

اسناد انترناسیونال اول

* از مجموعه آثار (۴)
* نویسندگان: کارل مارکس – فریدریش انگلس

انتشارات تکاپو

* اسناد انترناسیونال اول
* برگردان: انتشارات سوسیالیزم (بیژن)
* چاپ اول در ایران پائیز ۱۳۵۸
* تیراژ ده هزار نسخه

* تکثیر از: حجت برزگر
* تاریخ تکثیر: ۱۳۸۰/۰۸/۲۸ (۲۰/۱۰/۲۰۰۱ میلادی)
* آدرس تماس با شبکه نسیم (اتحادیه مارکسیستها) از طریق پست الکترونیکی:

nasim@tele2.se

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۴	۱- نتایج بکار بردن ماشینها بوسیله سرمایه داران
۶	۲- کوتاه کردن زمان کار
۶	۳- درباره مالکیت زمین
۸	۴- درباره وراثت
۱۰	۵- درباره تعلیمات عمومی در جامعه مدرن
۱۳	۶- درباره جنبش سیاسی طبقه کارگر
۱۴	۷- درباره جنبش سیاسی طبقه کارگر
۱۵	۸- اتحادیه های کارگری در انگلستان
۱۶	۹- درباره جنبش سیاسی طبقه کارگر
۱۸	۱۰- درباره جنبش سیاسی طبقه کارگر
۱۹	۱۱- درباره انجمنهای مخفی
۲۰	۱۲- مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی
۲۱	۱۳- سندیکاها

۲۳	۱۴_ کار تعاونی
۲۴	۱۵_ زیرنویس ها
۲۷	۱۶_ فهرست منابع

توضیح کوتاه

مطالب تحت عنوان ۱_ «مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی» ۲_ «سندیکاها» و ۳_ «کار تعاونی» را، شخصی بنام م. مانی به فارسی ترجمه کرده است. این مطالب در اصل در کتابی تحت عنوان «اسناد کمیترن ۱»، «درباره سازمانهای کارگری»، «شورا، سندیکا، کمیته کارگاهی و تعاونی های کارگری»، «نشر تندر، پاییز پنجاه و نه»، چاپ شده است؛ که به این کتاب (فایل)، «اسناد انترناسیونال اول»، اضافه کردم. بقیه مطالب کتاب «اسناد کمیترن ۱»، آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس نیستند، بلکه مربوط به دوره «انترناسیونال سوم» (۱۹۲۰ _ ۱۹۲۲) می باشند.

با تقدیم احترامات

حجت برزگر

نتایج بکاربردن ماشینها بوسیله سرمایه داران(۱)

﴿از صورت جلسه نشست ۲۸ ژوئیه

۱۸۶۸ شورای کل انترناسیونال﴾

شهروند مارکس بحث مربوط به تز «نتایج بکار بردن ماشینها بوسیله سرمایه داران» را آغاز میکند و میگوید چیزی که بیش از همه موجب شگفتی ما شده، اینست که نتیجه استعمال ماشینها برخلاف همه چیزهایی بوده است که اجتناب ناپذیر تلقی می شدند. بجای کوتاه شدن مدت کار، مدت کار روزانه به ۱۶ تا ۱۸ ساعت افزایش یافته است. در گذشته مدت عادی کار ده ساعت بود و در صد سال اخیر چه در انگلستان و چه در قاره ﴿اروپا﴾ مدت کار روزانه بوسیله قانون افزایش یافته است. تمام مقررات مربوط به کارخانه ها در صد سال اخیر، بر گرد این محور دور میزده است که به کمک قوانین، کارگران را مجبور بآن کند که مدت بیشتری کار کنند.

تازه در ۱۸۳۳ بود که ساعات کار اطفال به ۱۲ ساعت در روز محدود شد. در نتیجه کار زیاد، فرصتی برای تکامل معنوی کارگران باقی نمانده است. وضع جسمی آنها نیز بهمین منوال بدتر شده است، بیماریهای واگیردار میان آنها شایع شده است. و این موضوع باعث شد که چند تن از نمایندگان طبقات بالا خود را باین مسئله مشغول سازند. سر روبرت پیل پیر یکی از نخستین کسانی بود که توجه باین نکبت پر سروصدا را مطرح ساخت و روبرت اوون اولین کارخانه داری بود که ساعات کار را در کارخانه خود محدود ساخت. قانون ده ساعت کار روزانه اولین قانونی بود که مدت کار را در مورد زنان و کودکان به ده ساعت و نیم در روز محدود ساخت ولی این فقط شامل برخی کارخانه ها میشد.

این یک پیشرفت بود زیرا کارگران باین وسیله وقت آزاد بیشتری پیدا کردند. در رابطه با تولید، نیز این محدودیت بزودی جبران شد. در نتیجه تکمیل شدن ماشینها و بیشتر شدن شدت کار کارگران با وجود ساعات کمتر کار، امروزه بیشتر از زمانیکه مدت کار روزانه طولانی تر بود، کار انجام میگیرد.

یکی دیگر از نتایج استعمال ماشینها عبارت از این است که زنان و کودکان یا ﴿نیز﴾ به کارخانه ها کشانده شده اند و باین وسیله زن یکی از نیروهای فعال تولید اجتماعی ما شده است. سابقاً از کار زنان و کودکان در کانون خانواده استفاده میشد. من نمیخواهم با بیان این مطلب بگویم که شرکت زنان و کودکان در تولید اجتماعی، بد است. من معتقدم که هر بچه باید از نه سالگی بخشی از وقت خود را صرف کار تولیدی نماید ولی طریقی که در موقعیت کنونی کودکان

را مجبور بکار میکند، نفرت آور است.

یکی دیگر از نتایج بکار بردن ماشین ها، تغییر کامل مناسبات سرمایه داری در روستاست. سابقاً کارفرمایان متول و کارگران فقیری وجود داشتند که از ابزار کار خود استفاده میکردند. آنها تقریباً عمال آزادی بودند که این امکان را داشتند که در مقابل کارفرمایان خود، مقاومت های مؤثری بعمل آوردند. ولی حالا برای کارگر مدرن کارخانه، برای زنان و کودکان یک چنین آزادی ای دیگر وجود ندارد. آنها برده های سرمایه میباشند.

تلاش سرمایه دار برای کشفی که بتواند وابستگی او به کارگر را منتفی سازد، پایان پذیر نیست، ماشین ریسندگی و چرخ بافندگی ماشینی، او را غیروابسته ساختند و نیروی محرکه تولید را در دست او قرار دادند. کارخانه دار تبدیل به تدوین کننده قانون جزا در درون مؤسسه خود شده است، و جبراً مجازاتهایی را معین میکند که اکثراً بنفع ثروتمندتر شدن خود او میباشند. رفتار ارباب مالک نسبت به سرفها بوسیله سنتها تعیین میشد و تابع مقررات خاصی بود ولی کارخانه دار تحت هیچ کنترلی قرار ندارد.

یکی از مهمترین نتایج استعمال ماشین ها، کار سازماندهی شده میباشد که مجبور است دیر یا زود ثمرات خود را ببار آورد. نفوذ ماشین ها بر روی کارگرانی که ماشین های مزبور رقیب کارشان شده است، مستقیماً نابود کننده است. در انگلستان و هندوستان، پیشه وران زیادی در اثر بکار افتادن دستگاه های بافندگی ماشینی بمعنی واقعی کلمه بقتل رسیده اند.

به ما میگویند که تنگدستی مولود ماشین ها، موقتی میباشد، ولی تکامل ماشینها متداوماً در حال پیشرفت است، حتی اگر این تکامل در عین حال تعداد کثیری از انسانها را به تولید بکشاند و آنها را بکار وا دارد. زیرا، از سوی دیگر باز هم مرتباً کار تعداد زیادتری از انسانها را غارت میکند. یک مازاد دائمی از جمعیت اضافی طرد شده وجود خواهد داشت و آنطور که مالتوزیانیست ها مدعی بودند، جمعیت اضافی به نسبت تولید کشور وجود نخواهد داشت بلکه جمعیت اضافی ای یافت خواهد شد که کار آنها بوسیله ماشین های خلاق تر، زائد میشود.

بکاربردن ماشین ها در کشور بطور مداوم، جمعیت اضافی ای را بوجود میآورد که دیگر هیچگونه اشتغالی پیدا نمی کند. این مازاد به شهرها هجوم آورده و یک فشار دائمی بر روی بازار کار وارد میآورد، فشاری که منتهی به تنزل مرزها میشود. وضعیت قسمت شرقی لندن نمونه ای برای این تأثیر است. (۲)

نتایج واقعی بکاربردن ماشین ها را میتوان به بهترین وجه در رشته هایی از کار – که ماشین ها در آن بکار نرفته اند – مشاهده کرد.

میتوان در پایان کلام گفت که استعمال ماشین ها از یک سو، موجب کار مرکب و متشکل

میشود و از سوی دیگر به از میان رفتن کلیه روابط اجتماعی و خانوادگی ای که تاکنون وجود داشته اند، منجر خواهد شد.

کارل مارکس

کوتاه کردن زمان کار(۳)

﴿از صورت جلسه نشست ۱۱ اوت

۱۸۶۸ شورای کل انترناسیونال﴾

شهروند مارکس نمیتواند درباره این موضوع که کوتاه کردن مدت کار موجب کاهش تولید خواهد شد، با نظر میلز موافق باشد، مارکس معتقد است که این موضوع صحیح نیست زیرا آنجا که محدودیت مدت کار روزانه صورت گرفته است، ابزار تولید تکامل کاملاً شدیدتری تا حرفه های دیگر داشته اند. محدودیت مدت کار روزانه منجر به استعمال ماشین های بیشتری شده و تولید در حجم کوچک را همواره غیر میسرتر میسازد و این امر ضمناً برای گذار به تولید اجتماعی ضروری میباشد. جنبه بهداشتی مسئله روشن است. البته کوتاه کردن زمان کار ضروری میباشد تا به طبقه کارگر فرصت بیشتری برای تکامل معنوی داده شود. محدودیت های قانونی ساعات کار روزانه گامهای اولیه ای برای شکوفائی معنوی و جسمی و رهایی نهائی طبقه کارگر میباشد. امروزه هیچ کس منکر آن نیست که دخالت دولت بنفع زنان و کودکان لازم میباشد، البته محدودیت مدت کار آنها در اکثر موارد موجب کوتاه شدن زمان کار مردان نیز میشود. اولین بار انگلستان در راه کوتاه شدن مدت کار گام برداشت، سایر کشورها مجبورند که کمابیش از این نمونه پیروی کنند. در آلمان بطور جدی دست به آژیتاسیون زده شده است و از شورای لندن انتظار می رود که رهبری این جنبش را بعهده بگیرد. این مسئله اصولاً در کنگره قبل تصویب شده است و اکنون زمان آنست که دست بکار زده شود.

کارل مارکس

درباره مالکیت زمین

﴿از صورت جلسه نشست ۶ ژوئیه

۱۸۶۹ شورای کل انترناسیونال﴾

شهروند مارکس معتقد است که میلز ماهیت بحث و جدل را کاملاً درک نکرده است. با تبدیل معادن و جنگلها به مالکیت عمومی مخالفتی وجود ندارد. مضاری که در اثر انباشته شدن ملک و زمین در دست عده قلیلی حاصل میشود، مورد قبول همگان است. فقط در مورد زمین های زراعتی است که اختلاف نظرهایی وجود دارد. مخالفت ها از ناحیه طرفداران زراعت های کوچک بعمل آمده است و مالکیت ارضی کوچک موضوع مورد بحث و جدل است.

اشاره به ضرورت اجتماعی، استدلال قویتری است تا مطالبه حق انتزاعی. همه چیز، هر نوع شکل ممکنه تعدی، بوسیله حق انتزاعی موجه تلقی شده است اکنون زمان آن فرا رسیده است که به این آژیتاسیون پایان داده شود. مسئله اینست که این حق بایستی به چه شکل تحقق پذیرد. این یک ضرورت اجتماعی بود که مالکیت فئودالی به مالکیت دهقانی مبدل گردد. در انگلستان، حالا دیگر مالک، ضرورتی برای کشاورزی محسوب نمیشود.

آنچه مربوط به حق میشود، اینست که حیوان نیز دارای یک حق طبیعی بر روی زمین میباشد زمینی که بدون آن نمیتواند زندگی کند. نتیجه منطقی این حق طبیعی آنست که هر فرد باید قطعه زمین خود را زراعت کند.

حق اجتماعی و ضرورت اجتماعی، تعیین کننده آن هستند که مایحتاج زندگی به چه نحو حاصل گردد. ضرورت اجتماعی راه خود را می گشاید و در آنجا که همکاری گریزناپذیر گردد، کارخانه ها بوجود می آیند. این واقعیت که هیچ کس نمیتواند به تنهایی چیزی بسازد، همکاری را یک ضرورت اجتماعی ساخته است.

اگر به قطعنامه شکل کاملتری داده شود، چیزی بر علیه این مطلب وجود نخواهد داشت.

کشاورزان خرده پا در کنفرانس حضور ندارند ولی ایده تولوگ هایشان نماینده آنها میباشد.

* * *

پرودونیسست ها بسیار سرسختانه روی این نکته پافشاری کرده اند و آنها در بروکسل حضور داشتند. شورای مرکزی مسئولیت قطعنامه را بعهده دارد. این قطعنامه توسط کمیسیون بروکسل (۴) و بوسیله افرادی تهیه شده است که با اعتراضات وارده سروکار داشتند و بخوبی با موضوع آشنا بودند. من مخالف آن نیستم که قطعنامه تغییر داده شود. شهروند وستون فقط از ضرورت اجتماعی سخن گفته است. ما دیدیم که هر دو شکل مالکیت بر زمین و ملک منتهی به نتایج زیان بخشی شده اند. دهقان خرده پا فقط اسماً یک مالک است مع الوصف او خطرناکتر است، زیرا هنوز تصور میکنند که واقعاً مالک است. این مالکیت میتواند در انگلستان در عرض دو هفته بوسیله یک

لایحه پارلمانی به مالکیت عمومی تبدیل شود و در فرانسه این امر میتواند در اثر بدهکار شدن مالکین دهات و خراجهای مالیاتی صورت گیرد.

کارل مارکس

درباره وراثت (۵)

﴿از صورت جلسه نشست ۲۰ ژوئیه

۱۸۶۹ شورای کل انترناسیونال﴾

شهروند مارکس بحث مربوط به مسئله حق ارث را افتتاح میکند و میگوید این مسئله از طرف اتحادیه دموکراسی سوسیالیستی در ژنو مطرح شده است و شورا موافقت کرده است که بحثی درباره آن صورت گیرد. اتحادیه دموکراسی سوسیالیستی ژنو قبل از هر چیز الغای کامل حق ارث را خواستار شده است.

دو نوع میراث وجود دارد. میراث وصیتنامه ای یا ارث بموجب مفاد وصیت نامه که از روم قدیم آمده و وجه مشخصه روم میباشد. رئیس خانواده رومی تمام قدرتی را که به خانواده اش تعلق داشت، مطلقاً بدست میگرفت. رئیس خانواده روم را نمیتوان با رئیس خانواده امروزی مقایسه کرد. خانواده های رومی، بردگان و فرمانبردارانی داشتند که رسیدگی به مسایل و مصالح آنها از وظایف رئیس خانواده بود و او وظیفه داشت که در جامعه نمایندگی آنها را بعهده بگیرد. بموجب یک اعتقاد خرافی بعد از مرگ رئیس خانواده، روح او بعنوان ناظر در خانه باقی میماند تا مراقب آن باشد که همه چیز درست خود را طی کند و در صورتیکه موضوعات بنحو ناشایسته ای جریان یابند بازماندگانش را آزار بدهد. در دوران اولیه روم، برای این خدایان خانگی، انسان قربانی میکردند و حتی مراسمی که توأم با خونریزی بودند به افتخار او و برای فرو نشاندن خشمش برپا میساختند. بتدریج مرسوم شد که از طریق میراث وصیت نامه ای، با این ارواح کنار بیایند. این تجسمی بود که رومی ها از فناپذیری روح داشتند. اراده مرده از طریق میراث خود او در یک وصیت نامه، جاودانی شده بود، مع الوصف این وصیت نامه الزاماً ثروتی برای بازماندگان او بوجود نمیآورد بلکه آنها را موظف میساخت که اراده متوفی را اجرا نمایند و این بمثابة یک فریضه مذهبی تلقی میشد. با گذشت زمان، این میراث خواران به موجب مفاد وصیت نامه مدعی ثروت ﴿متوفی﴾ نیز شدند ولی حتی در زمان امپراتوری هم، قوانین هرگز اختیار بیش از یک چهارم آنرا بایشان نداده بود. این خرافات بت پرستان به کشورهای مسیحی منتقل شد و شالوده حقوق وصیت نامه ای را — بنحوی که امروزه در انگلستان و ممالک متحده آمریکا وجود دارد — تشکیل داد.

مقررات مربوط به ارث آلمان بر اساس وصیت نامه نبود و یک حق خانوادگی بوده است و ثروت متوفی یک نوع مالکیت مشترک خانواده محسوب میشد که اداره آن با رئیس خانواده بود و بعد از فوت او این مالکیت به همه فرزندان منتقل میشد. آلمانی ها با قوانین ارثی دیگری سروکار نداشتند.

کلیسای روم، سیستم حقوقی روم را متداول ساخت و سیستم فئودالی در قوانین آلمان دست برد زیرا مالکیت فئودالی که خدمت نظامی بر آن افزوده شده بود نمیتوانست تقسیم گردد. انقلاب فرانسه بار دیگر به مقررات ارث آلمان روی آورد. در انگلستان، همه نوع مقررات ممکنه مزخرف وجود داشت. افراد از حق نامحدود مالکیت برخوردار بودند و حق داشتند که حتی اولاد خود را از ارث محروم کنند و باین وسیله نمیتوانستند بعد از مرگ خود نیز مدتهای مدید اختیار ثروت خود را داشته باشند. پرداختن باین مقررات وصیت نامه ای را به بورژوازی واگذار میکنیم، زیرا این مقررات وصیت نامه ای میتواند بضرر اشراف مورد استفاده قرار گیرد. در پروس میتوان برحسب وصیت نامه فقط اختیار مقدار کمی از مالکیت را در دست داشت.

کارگران - که ارثیه ای برایشان وجود ندارد - توجهی باین مسئله ندارند.

اتحادیه دموکراسی سوسیالیستی میخواهد انقلاب اجتماعی را با الغای حق ارث آغاز نماید. حالا این سؤال مطرح میشود که آیا این سیاست صحیح است؟

این پیشنهاد تازه ای نیست. سن سیمون قبلاً، در ۱۸۳۰ این پیشنهاد را کرده است. (۶) این امر از لحاظ یک اقدام سیاسی، بی حاصل است و موجب آنچه عصبانیتی خواهد شد که بطور مسلم یک مقاومت برطرف نشدنی را بوجود آورده و منجر به بروز عکس العملی می شود. اگر این مطالبه در ایام انقلاب اعلام گردد افکار عمومی از این درخواست پشتیبانی نخواهد کرد. از طرف دیگر اگر طبقه کارگر، باندازه کافی قدرت داشته باشد که حق میراث را از بین ببرد، در این صورت باندازه کافی قدرت خواهد داشت که به ملی کردن دست بیازد و این کاری است بسیار ساده تر و مؤثرتر.

الغای حق ارث در مورد زمین و ملک، در انگلستان روی فونکسیون های ارثی ایکه مربوط بزمین و ملک میباشد، اثر میگذارد از قبیل مجلس اعیان و غیره و غیره... و باید قبلاً ۱۵۰۰۰ لرد و ۱۵۰۰۰ خانم ﴿همسر لردها﴾ بمیرند تا ثمرات آن ظاهر گردد. ولی برعکس اگر یک پارلمان متشکل از کارگران دستور بدهد که اجاره بجای مالک زمین به خزانه داری دولت پرداخت شود، دولت فوراً و بدون اختلالات اجتماعی، بمبالغی دست خواهد یافت. در حالیکه با از بین بردن حق ارث همه چیز دچار آشفتگی میشود و هیچ نفعی از آن عاید نخواهد شد.

سعی ما باید در این جهت باشد که هیچگونه ابزار تولیدی تحت مالکیت خصوصی نماند.

مالکیت خصوصی بر ابزار تولید یک توهم است زیرا خود مالک ﴿خصوصی﴾ نمیتواند از آن استفاده کند و فقط این قدرت را در اختیار دارد که بوسیله تولید، سایر انسانها را مجبور به آن نماید که برای او کار کنند. در یک وضعیت نیمه وحشی این امر میتوانسته است لازم بوده باشد ولی امروز دیگر نه. تمام وسایل تولید بایستی اجتماعی شوند تا هر فرد از حق و امکان بکار انداختن نیروی کار خود برخوردار شود. اگر چنین وضعی موجود باشد، آنوقت حق ارث معنی ندارد و تا وقتی که چنین حالتی وجود نداشته باشد، حق ارث خانوادگی نمیتواند از میان برده شود. اگر انسانها برای فرزندانشان پس انداز میکنند، منظور آنها عمدتاً اینست که وسایل معاش آنها را تضمین نمایند. اگر بعد از مرگ پدر و مادر، زندگی فرزندانشان تأمین باشد، آنوقت پدران و مادران احتیاج باین تلاش نخواهند داشت که وسایل زندگی را برای آنها باقی بگذارند. البته تا زمانی که چنین حالتی وجود نداشته باشد، از بین بردن حق ارث فقط منجر به مشکلاتی خواهد شد و انسانها را تحریک کرده و به وحشت میاندازد و نفعی در بر نخواهد داشت و بجای آنکه موجب آغاز یک انقلاب گردد میتواند فقط بمنزله پایان آن باشد. ابتدا باید شرایط اجتماعی کردن وسایل تولید را فراهم ساخت.

بورژوازی از حق ارث بر اساس وصیت نامه، بیزار است زیرا این امر به دولت امکان میدهد که در هر زمان در موضوعات خصوصی دخالت نماید. مالیات بر ارثی که اکنون وجود دارد باید افزایش یابد و مثل مالیات بر درآمد بصورت یک مالیات تصاعدی درآمد و مبالغ کوچک مثلاً تا ۵۰ لیره استرلینگ از مالیات معاف گردند.

طبقه کارگر تنها در این رابطه با این مسئله سروکار دارد.

تمام چیزهایی که با نظام موجود در ارتباط میباشند، باید تغییر کنند، زیرا در صورتیکه وصیت نامه از بین برده شود، آنوقت از طریق بخشیدن اموال در زمان حیات، قضیه را حل میکنند. در نتیجه بهتر آنست که تحت شرایط معینی مسئله ارث را تحمل نمائیم تا اینکه موضوعات را خرابتر کنیم. ابتدا باید قادر بآن شویم که نظام موجود را تغییر بدهیم، آنوقت موضوع حق ارث خود بخود منتفی میشود.

کارل مارکس

درباره تعلیمات عمومی در جامعه مدرن

﴿از صورت جلسات نشست های ۱۰ و

۱۷ اوت ۱۸۶۹ شورای کل انترناسیونال﴾

شهروند مارکس گفت: این مسئله با یک نوع مشکل خاص مربوط می‌باشد. از یکسو تغییر شرایط اجتماعی لازمست تا سیستم تعلیماتی متناسبی بوجود آورده شود و از طرف دیگر یک سیستم تعلیماتی متناسب لازم است تا بتوان شرایط اجتماعی را تغییر داد. باین جهت باید از وضع کنونی حرکت کنیم.

در کنگره‌ها، این مسئله مورد مذاکره قرار گرفته است که آیا تعلیمات باید دولتی باشد یا خصوصی. (۷) تعلیمات دولتی بعنوان تعلیماتی که تحت کنترل دولت می‌باشند تلقی می‌گردند ولی این امر الزامی نیست. در ماساچوست هر انجمن محلی موظف است وسیله تحصیلات دبستانی را برای کودکان فراهم سازد و در شهرهایی که بیش از ۵ هزار نفر جمعیت دارند مخارج تعلیمات ابتدائی و دوره متوسطه در شهرهای بزرگتر مخارج تحصیلات دوره عالی تأمین میشوند. در ماساچوست یک هشتم و در نیویورک یک پنجم مالیاتهای محلی بمصرف امور تعلیماتی میرسند. کمیته‌های مدارس که آموزشگاهها را اداره میکنند، تشکیلاتی محلی هستند و آموزگاران و کتب درسی را انتخاب میکنند. کمبود سیستم آمریکا عبارت از اینست که خصلت محلی زیادی داشته و تعلیمات بستگی به جو فرهنگی هر حوزه دارد و باین جهت تقاضای کنترل مرکزی مطرح شده است. مالیات مخصوص برای استفاده از مدارس، اجباری است ولی رفتن به مدرسه اجباری نیست. بر مالکیت، مالیات تعلق می‌گیرد و انسانهایی که مالیات می‌پردازند آرزو میکنند که این پول به نحو شریکشی بمصرف برسد.

تعلیمات میتواند دولتی باشد بدون آنکه تحت کنترل حکومت قرار داشته باشد. حکومت میتواند بازرسانی را تعیین کند که وظیفه شان نظارت بر اجرای قوانین باشد، بدون آنکه اینها حق دخالت در خود تعلیمات را داشته باشند، همانطور که بازرسان کارخانه‌ها، بر مقررات مربوط به کارخانه نظارت دارند.

کنگره میتواند بدون مسامحه تصویب کند که تعلیمات مدارس باید اجباری باشند و این موجب میشود که نتوان خردسالان را مجبور بکار کرد و باین ترتیب مسلم است که این امر منجر به تنزل مزدها نخواهد شد و انسانها بآن عادت خواهند کرد.

پردونیست‌ها ادعا می‌کردند که تعلیمات رایگان حرف بی معنائیست زیرا دولت باید مخارج آنرا بپردازد. بدیهی است که کسی باید مخارج آنرا بپردازد ولی نه آنهایی که برای اینکار وضعشان از همه نامتناسب تر است.

ناطق ﴿مارکس﴾ موافق تعلیمات عالی‌ه رایگان نبوده و در خاتمه در رابطه با سیستم تعلیماتی

پروس – که آنقدر در مورد آن صحبت شده است – تذکر میدهد که منظور این سیستم فقط تربیت سربازان خوبی برای دولت پروس است.

۲

شهروند مارکس گفت که ما در نکات مشخصی وحدت نظر داریم. بحث با پیشنهاد مربوط به تأیید قطعنامه ژنو آغاز گردید. این قطعنامه خواستار آن است که تربیت فکری با کار بدنی، تمرینات دبیرستانی و تعلیمات فنی توأم گردد. با این موضوع مخالفتی وجود ندارد.

تعلیمات فنی که مورد تأیید نویسندگان پرولتری میباشد، بایستی نواقصی را – که از تقسیم کار منشاء میگیرند و مانع آن میشوند که کارآموزان بتوانند به شناخت های اصولی از حرفه های خود نایل آیند – برطرف سازد. در این رابطه همواره از چیزی که بورژوازی تحت عنوان تعلیمات فنی درک میکند، حرکت کرده اند و برحسب آن نیز تعبیرات غلطی نموده اند.

در رابطه با پیشنهاد خانم لاو در مورد بودجه کلیسا(۸)، باید گفت که اگر کنگره برضد کلیسا موضع بگیرد این امر از نظر سیاسی شایان تحسین خواهد بود.

پیشنهاد شهروند میلز(۹)، در خور آن نیست که در رابطه با مسئله مدارس مورد بحث قرار گیرد. نوجوانان باید این تربیت را در مبارزه روزمره زندگی، از بزرگسالان کسب کنند. ناطق نظریات وارن را بعنوان انجیل قبول ندارد. این مسئله ایست که فقط به دشواری میتوان در مورد آن وحدت نظر حاصل کرد. باید افزود که چنین تعلیماتی نمیتواند بوسیله مدرسه صورت گیرد بلکه باید از طریق بزرگسالان داده شود.

رشته های درسی ایکه اجازه تفسیر حزبی و طبقاتی را میدهند نباید در مدارس ابتدائی و متوسطه مرسوم شوند، فقط رشته هایی مثل علوم طبیعی، دستور زبان و غیره میتوانند در مدارس تعلیم داده شوند. فی المثل چه یک توری و چه یک متفکر آزاده، دستور زبان را تعلیم بدهد، تغییری در موضوع نمیدهد. رشته هایی که اجازه نتیجه گیری غایی متفاوتی را میدهند، نبایستی در مدارس تعلیم داده شوند، باین وسیله بزرگسالان میتوانند تحت مدیریت آموزگاران نظیر خانم لاو – که تعلیمات مذهبی میدهد – خود را با موضوع مشغول سازند.(۱۰)

کنگره بروکسل قطعنامه ای راجع به ازبین بردن ارتشها(۱۱) تصویب کرده است. ثمری ندارد که یکبار دیگر درباره این موضوع بحث شود.

کارل مارکس

﴿ طرح سخنرانی برای جلسه ۲۱ سپتامبر

۱۸۷۱ کنفرانس انترناسیونال در لندن ﴾

۱- درباره مسئله اصولی لورنسو تصمیم گرفته میشود.

۲- عدم دخالت در سیاست امکان پذیر نمیشود. سیاست مطبوعاتی نیز یک نوع سیاست است. تمام روزنامه هائی که معتقد به عدم شرکت در سیاست هستند، به حکومت حمله میکنند. مسئله فقط برسر اینست که چگونه و تا چه حد باید در سیاست دخالت کرد و این به اقتضای موقعیت تعیین میشود و نه از قبل.

الف: کناره گیری از سیاست حرف مزخرفی است. ادعا میشود که باید از شرکت در انتخابات خودداری کرد زیرا امکان آن وجود دارد که افراد بدی انتخاب شوند - یعنی نباید شهریه ای جمع آوری کرد زیرا ممکن است صندوقدار پولها را بالا بکشد یا اینکه نباید نشریه ای داشت زیرا ممکن است سردبیر خیانت کند همانطور که نمایندگان مجلس می توانند خیانت کنند.

ب: در مورد آزادی سیاسی، مخصوصاً حق تشکل اتحادیه ها و اجتماعات و داشتن آزادی مطبوعات - یعنی وسایل آژیتاسیون ما - آیا برای ما بی تفاوت است که اینها را از ما سلب کنند یا نه؟ و وقتی به آنها تجاوز میشود آیا نباید به دفاع بپردازیم؟

پ: موعظه خوانی میشود که شرکت در سیاست بمعنی برسمیت شناختن وضع موجود است. وضع موجود وجود دارد و برای برسمیت شناختن ما هم وقعی نمیگذارد. اگر از وسایلی که وضع موجود در اختیارمان قرار داده است برای آن استفاده کنیم که برضد وضع موجود اعتراض نمائیم آیا این بمعنی برسمیت شناختن آنست؟

۳- عدم شرکت در سیاست امکان پذیر نمیشود زیرا حزب کارگر بعنوان یک حزب سیاسی موجودیت دارد و میخواهد از نظر سیاسی به آژیتاسیون بپردازد. موعظه خوانی برای او در جهت عدم شرکت در سیاست، بمعنی نابود کردن انترناسیونال است. درک ساده از مناسبات و فشار سیاسی بخاطر اهداف سوسیالیستی، کارگران را به سیاست میکشاند و موعظه خوانان عدم شرکت در سیاست، کارگران را به آغوش سیاستمداران بورژوا سوق میدهند. بعد از کمون - که جنبش سیاسی کارگران را در دستور روز قرار داد - دیگر عدم شرکت در سیاست امکان ناپذیر ﴿پذیر﴾ نمیشود.

۴- ما میخواهیم طبقات را ازین ببریم. تنها وسیله آن، داشتن قدرت سیاسی در دست

پرولتاریاست. خوب، حالا ما باید با سیاست کاری نداشته باشیم؟ کلیه طرفداران کناره گیری از سیاست، خود را انقلابی میخوانند. انقلاب عالیترین عمل سیاسی است و هر کس که خواستار آنست باید همچنین خواهان وسیله ای باشد که انقلاب را تدارک می بیند و کارگران را بخاطر آن تربیت کرده و سعی میکند که فردا، انقلاب دوباره فریب فاورها و پیات ها را نخورد. حالا فقط مسئله برسر اینست که کدام سیاست: سیاست محض پرولتری و نه سیاست دنباله روی از بورژوازی.

فریدریش انگلس

درباره جنبش سیاسی طبقه کارگر

✽ از دستنویس سخنرانی در ۲۱ سپتامبر

۱۸۷۱ کنفرانس انترناسیونال در لندن ✽

احتراز مطلق از موضوعات سیاسی غیرممکن است. تمام مطبوعات طرفدار عدم شرکت در سیاست نیز به سیاست میپردازند. مسئله فقط برسر اینست که چگونه و به چه نوع سیاستی باید پرداخت؟ علاوه بر این، عدم شرکت در سیاست برای ما امکان ناپذیر میباشد. در اکثر کشورها، حزب کارگر بعنوان یک حزب سیاسی وجود دارد. این ما نیستیم که با موعظه خوانی مربوط به عدم شرکت در سیاست، در کار آنها اخلال میکنیم. پراتیک واقعی زندگی و فشار سیاسی ای که دولتهای کنونی - چه بخاطر مقاصد سیاسی و چه بخاطر مقاصد اجتماعی - بر کارگران وارد میآورند، کارگران را مجبور به آن میکنند که به سیاست بپردازند، چه شما بخواهید و چه شما نخواهید. موعظه خوانی برای آنها در مورد عدم شرکت در سیاست، بمعنی راندن آنها به آغوش سیاستمداران بورژواست. مخصوصاً بعد از کمون پاریس - که جنبش پرولتاریا را در برنامه روز قرار داد - کناره گیری سیاسی بهیچ وجه امکان پذیر نمیشد.

ما میخواهیم طبقات را از بین ببریم. وسیله نیل به آن چیست؟ حکومت سیاسی پرولتاریا. و حالا که همه در این باره اتفاق نظر دارند، از ما خواسته میشود که در سیاست دخالت نکنیم! تمام طرفداران عدم شرکت در سیاست، خود را انقلابی میخوانند و حتی انقلابی تمام عیار. اما انقلاب عالیترین عمل سیاسی است و هر کس که آنرا میخواهد مجبور است وسیله آنرا بخواهد. عمل سیاسی ای که انقلاب را آماده میسازد و کارگران را برای انقلاب تربیت میکند، عمل سیاسی ای که بدون آن کارگران همیشه در روز بعد از مبارزه، فریب فاورها و پیات ها را میخورند. البته

سیاست مورد نظر ما باید سیاست پرولتری باشد و حزب کارگر نباید دنباله روی هیچ یک از احزاب بورژوازی گردد بلکه باید خود را بعنوان یک حزب مستقل – که دارای هدف مخصوص خود و سیاست خاص خود میباشد – سامان دهد.

آزادیهای سیاسی، حق تشکیل اتحادیه و اجتماعات و آزادی مطبوعات، اینها حربه های ما هستند و وقتی میخواهند آنها را از ما بگیرند، آیا باید دست روی دست بگذاریم و از سیاست کناره گیری کنیم؟ گفته میشود که اقدام به هر عمل سیاسی بمعنی برسمیت شناختن وضع موجود است. اما وقتی وضع موجود وسیله ای در اختیار ما میگذارد که برضد همین وضع موجود اعتراض کنیم، در این صورت استفاده کردن از این وسیله، بمعنی برسمیت شناختن وضع موجود نیست.

فریدریش انگلس

اتحادیه های کارگری انگلستان (۱۳)

﴿از صورت جلسه ۲۰ سپتامبر ۱۸۷۱﴾

کنفرانس انترناسیونال در لندن﴾

۱

مارکس معتقد است که این مصوبه در کنگره بازل پذیرفته نشده است و بعد از بررسی مجدد قبول میکند که مصوبه ای به این مضمون وجود داشته است. ﴿منظور مصوبه کنگره بازل انترناسیونال اول در باره سازمانهای تعاونی کارگری است. به موجب یکی از مواد این مصوبه، کنگره به شورای کل مأموریت میدهد به ایجاد روابط بین المللی سازمانهای تعاونی کارگری تحقق بخشد.﴾

مارکس می گوید: این یک آرزوی پارسایانه بود و خود او نیز در آزمون این امر را امکان پذیر تلقی میکرد ولی حالا اعتقاد کامل دارد که اتحادیه کارگری عضویت در چنین فدراسیونی را قبول نخواهد کرد و میگوید اتحادیه های کارگری انگلستان یک اقلیت اریستوکرات میباشند و کارگران فقیر نمیتوانند عضو آن بشوند: توده عظیم کارگران که در اثر توسعه اقتصادی بطور روزمره از روستاها به شهرها سوق داده میشوند، مدتها خارج از اتحادیه های کارگری باقی میمانند و آنهایی هم که از دیگران تهیدست ترند هرگز به عضویت آن پذیرفته نمیشوند. همین موضوع در مورد کارگران متولد ﴿مولد﴾ ایست آند لندن نیز صادق میباشد، در آنجا از هر ده نفر، یکی عضو

اتحادیه کارگری میباید و دهقانان و روزمزدها هرگز به عضویت این سازمان تعاونی کارگری درنمیآیند.

اتحادیه های کارگری صرفاً با اتکا بخود، قدرتی نداشته و در اقلیت خواهند ماند. آنها توده پرولتاریا را پشت سر خود ندارند، در حالیکه انترناسیونال مستقیماً بر روی این انسانها نفوذ دارد. انترناسیونال برای جلب کارگران، نیازی به تشکیلات اتحادیه های کارگری ندارد. ایده های انترناسیونال مشوق فوری آنهاست و این تنها اتحادیه ایست که اعتماد کامل کارگران را جلب میکند.

علاوه بر این، تفاوت لسان، مغایر وحدت انترناسیونال با اتحادیه کارگری میباید.

۲

مارکس وحشت هائی را که استین در رابطه با اتحادیه کارگری دارد، معقول نمیداند و میگوید اینها هرگز نمیتوانند بدون مراجعه به ما، کاری انجام دهند، حتی آنهایی که بهترین تشکیلات را داشته و در آمریکا نیز شعبه هائی دارند چنین قدرتی را دارا نمیباشند. اتحادیه های کارگری خارج از جنبش بزرگ انقلابی انگلستان ﴿جنبش چارتیستی﴾ قرار دارند.

از زمانیکه انترناسیونال بوجود آمده، قضیه طور دیگری شده است. اگر اتحادیه های کارگری مایل باشند از نیروهای خود استفاده کنند، میتوانند به کمک ما به همه چیز نایل آیند. آنها در نظامنامه شان ماده ای دارند که ایشانرا از دخالت در سیاست منع میکند و فقط تحت تأثیر انترناسیونال بود که توانستند اقدامات سیاسی ای انجام بدهند. شورای کل سالها با اتحادیه کارگری، در ارتباط بود و کمیته ای وجود داشت، ﴿کمیته اجرائیه جامعه رفورم انگلستان﴾ که در حال ﴿حاضر﴾ نیز هنوز با اتحادیه های کارگری شهرهای بزرگ منچستر، بیرمنگام و شفیلد ارتباط وجود دارد.

کارل مارکس

درباره جنبش سیاسی طبقه کارگر

﴿از صورت جلسه ۲۰ سپتامبر ۱۸۷۱﴾

کنفرانس انترناسیونال در لندن ﴿﴾

شهروند لورنسو توجه به مقررات نظامنامه ای را بما یادآوری میکند و شهروند باستلیکا به او

تاسی جسته است. من نظامنامه تشکیلاتی و پیام افتتاحیه را در دست دارم و در هر دوی آنها آمده است که شورای کل موظف است دستور جلسه ای برای بحث و شور به کنگره ها تقدیم نماید. برنامه ای که شورای کل برای بحث به کنفرانس ارائه داده است، موضوع تشکیلاتی سازمانرا طرح می کند و پیشنهاد ولانت درست در رابطه با این مطلب است، بنابراین اعتراض لورنسو و باستلیکا بی اساس است.

تقریباً در تمام کشورها، برخی از اعضای انترناسیونال با استناد به بیان رسای نظامنامه ای که در کنگره ژنو بتصویب رسیده است، به نفع کناره گیری از سیاست، تبلیغاتی براه انداخته اند و دولتها اهتمام ورزیده اند که در این باره ممانعتی بعمل نیاورند. در آلمان، شوایتسر رئیس اتحادیه عمومی کارگران آلمان و سایر جیره خواران بیسمارک حتی سعی کرده اند که فعالیتهای شعبات انترناسیونال را با سیاست دولت منطبق سازند. در فرانسه این کناره گیری بزهکارانه، به فاور، ریکاردو و سایرین اجازه داده است که در ۴ سپتامبر قدرت را در درون شعبه انترناسیونال در فرانسه قبضه کنند و این کناره گیری به آنها امکان داده است که در ۱۸ مارس یک کمیته خودکامه - که عمدتاً از بناپارتیست ها و آشوبگران تشکیل یافته است - بوجود آورده شود. اینها عمدتاً نخستین روزهای انقلاب را با بی عملی خود بهدر دادند، روزهایی را که می بایستی وقف استقرار انقلاب نمایند. (۱۴) کنگره کارگری ای که اخیراً در آمریکا برگزار شد، تصمیم گرفت که به مسایل سیاسی بپردازد و کارگرانی نظیر خود را جانشین سیاست بازان حرفه ای نماید، کارگرانی که مأمور دفاع از منافع طبقه خودشان میباشند.

در انگلستان هنوز برای یک کارگر امکان آن وجود ندارد که باین آسانی به پارلمان برود زیرا اعضای پارلمان هیچگونه حقوقی دریافت نمی کنند و باین ترتیب پارلمان برای کارگری که فقط میتواند از طریق کار خود، مخارج لازم زندگیش را تأمین نماید، دسترسی ناپذیر میگردد. بورژوازی بخوبی میداند که امتناع سرسختانه اش پرداخت مواجب به نمایندگان پارلمان، وسیله ای برای آنست که مانع شرکت طبقه کارگر در پارلمان بشود.

بهیچ وجه نباید معتقد بود که وجود نمایندگان کارگر در پارلمان دارای اهمیت ناچیزی میباشد، وقتی صدای آنها را خفه کنند - همانطور که در مورد دوپوتر و کاستیو کردند - و یا وقتی آنها را اخراج نمایند - همانطور که در مورد مانوئل کردند - آن وقت این تعدیات و این اجحافات، اثر عمیقی روی مردم خواهد گذاشت و برعکس اگر بتوانند مثل بیل و لیب کنشت از تریبون پارلمان صحبت کنند، آنوقت حرفشان بگوش تمام دنیا میرسد. بهرحال هم در این صورت و هم در آن حالت، گروه کثیری با اصول ما آشنا میشوند. بعنوان نمونه باید بگویم: وقتی بیل و لیب کنشت در اثنای جنگی که با فرانسه جریان داشت، دست بکار آن شدند که بر علیه جنگ مبارزه کنند تا

در رابطه با این وقایع طبقه کارگر را متوجه مسئولیت خود نمایند، تمام آلمان دستخوش هیجان شد و حتی در مونیخ - شهری که در آن فقط بخاطر قیمت آجگو، انقلاب صورت میگیرد - تظاهرات بزرگی برپا شدند که پایان جنگ را مطالبه میکردند.

حکومتها با ما دشمنی میورزیدند. (۱۵) و ما باید با تمام وسایلی که در اختیار داریم، به آنها پاسخ بدهیم، فرستادن کارگران به پارلمان، بمعنی پیروزی بر حکومتهاست. البته باید افراد شایسته ای را انتخاب کرد، نه کسانی نظیر تولن را.

مارکس از پیشنهاد شهروند ولانت و همچنین از تغییراتی که فرانکل پیشنهاد کرده است پشتیبانی میکند. این تغییرات مبنی بر آن است که مقدمه ای بر پیشنهاد افزوده شود تا محتویات آن تشریح گردد یعنی آنکه تأکید شود که سازمان نه تازه از امروز، بلکه از مدتها قبل خواستار آنست که کارگران باید به سیاست پردازند.

کارل مارکس

درباره جنبش سیاسی طبقه کارگر

﴿از صورت جلسه ۲۱ سپتامبر ۱۸۷۱﴾

کنفرانس انترناسیونال در لندن﴾

مارکس گفت که دیروز برله پیشنهاد ولایت صحبت کرده است و به این جهت با آن مخالفت نخواهد کرد و به مقابله باستلیکا خواهد پرداخت. زیرا باستلیکا از آغاز کنفرانس کوشیده است که صرفاً مسایل تشکیلاتی، مورد بحث و بررسی قرار گیرند و نه مسایل مربوط به اصول. مارکس در رابطه با تذکری که در مورد مقررات نظامنامه داده شده است یادآوری میکند که نظامنامه و پیام افتتاحیه انترناسیونال اول - که او یکبار دیگر آنرا قرائت کرده است - باید بعنوان یک کل خوانده شود. (۱۶)

مارکس تاریخچه احتراز از شرکت در سیاست را شرح داده و میگوید نباید اجازه بدهیم که این مسئله ما را سردرگم نماید. کسانی که برای این دکترین تبلیغ میکردند، افراد خیالپرست خوش باوری بودند، اما آنهایی که امروز میخواهند همان راه را ادامه دهند، اینطور نیستند. اینها تازه بعد از یک مبارزه شدید، شرکت در سیاست را رد میکنند و به این ترتیب مردم را به یک اپوزیسیون صوری بورژوائی می کشانند و ما باید همراه مبارزه با رژیم بر علیه آن نیز مبارزه کنیم. ما باید گامبتا را افشاء کنیم تا خلق بار دیگر فریب نخورد.

مارکس با ولانت هم عقیده بوده و میگوید ما باید با مبارزه طلبیدن تمام حکومتهایی که

انترناسیونال را تحت تعقیب قرار داده اند، به آنها پاسخ بدهیم. ارتجاع در تمام قاره وجود دارد و عمومی و مداوم است، حتی در ایالات متحده آمریکا و انگلستان، منتها بصورتی دیگر.

باید به حکومت ها اعلام کنیم که: ما میدانیم که شما قدرت مسلحی هستید که برای مقابله با پرولتاریا بوجود آمده است ولی تا زمانی که ممکن باشد، از طریق مسالمت آمیز با شما مبارزه خواهیم کرد و چنانچه لازم شد با سلاح به جنگ شما خواهیم رفت. بنظر مارکس باید تغییرات چندی در پیشنهاد ولانت داده شود و به این جهت او از پیشنهاد اوتین «درباره تأثیر بخشی طبقه کارگر» طرفداری میکند.

کارل مارکس

درباره انجمنهای مخفی

﴿از صورت جلسه ۲۲ سپتامبر ۱۸۷۱﴾

کنفرانس انترناسیونال در لندن ﴿

مارکس پیشنهاد زیر را قرائت میکند:

«در کشورهایی که ایجاد تشکیلات منظم انترناسیونال بعلت مداخله دولت، در حال حاضر انجام ناپذیر میباشد، سازمان یا گروههای محلی مربوطه میتوانند تحت نام مستعار بصورت دیگری تشکیلات خود را بوجود آورند. اما کلیه انجمن های که بمفهوم واقعی کلمه مخفی میباشد، رسماً ممنوع میگرددند» (۱۷)

منظور از سازمان مخفی، انجمن های که بمفهوم واقعی کلمه مخفی بوده و بایستی برعکس با آنها مبارزه شود، نیست.

در فرانسه و ایتالیا که وضع سیاسیشان طوری است که تشکیل تجمعات یک اقدام غیرقانونی محسوب میشود، انسانها گرایش زیادی خواهند داشت که به سوی انجمن های مخفی - که نتایجشان همواره منفی است - کشیده شوند. از این گذشته، اینگونه اشکال تشکیلاتی، با تکامل جنبش کارگری در تضاد میباشد زیرا اینگونه انجمن ها بجای آنکه کارگران را تعلیم بدهند، آنها را تابع قوانین اتوریته ای و مذهب مآبانه ای مینمایند که مانع استقلال آنها شده و آگاهیشان را در جهت کاذبی هدایت میکند.

مارکس خواستار تصویب این پیشنهاد میشود.

مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی

۱

طبیعتاً هدف نهایی جنبش سیاسی طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی است، و طبیعتاً برای این منظور سازمانی از طبقه کارگر که دارای درجه ای از انکشاف «توسعه» قبلی بوده و در جریان خود مبارزات اقتصادی تشکیل شده و رشد یافته باشد، ضروری است.

اما از طرف دیگر، هر جنبشی که در آن طبقه کارگر بعنوان طبقه به مخالفت با طبقات حاکم برمی خیزد و می کوشد آنها را بوسیله فشاری از خارج تحت سلطه خود درآورد، جنبشی سیاسی است. مثلاً، کوشش برای بچنگ آوردن کاهش زمان کار از سرمایه داران منفرد در یک کارگاه یا فقط در یکی از شاخه های صنایع بوسیله اعتصاب و نظایر آن، جنبشی صرفاً اقتصادی است، در مقابل، جنبش بمنظور بدست آوردن قانون هشت ساعت کار و نظایر آن، جنبشی سیاسی است. و با این ترتیب است که از همه جنبش های اقتصادی منفرد کارگران، در همه جا جنبشی سیاسی پدید می آید، یعنی جنبش طبقه بمنظور پیروز گرداندن منافع خویش در شکلی عمومی، و در شکلی که دارای نیروی الزام اجتماعی عام می باشد. اگر چه این جنبش ها به وجود یک سازمان قبلی نیاز دارند، معهذ بنوبه خود وسایل انکشاف چنین سازمانی می باشند.

در آنجائیکه هنوز طبقه کارگر به درجه کافی سازمانی دست نیافته تا بتواند علیه قهر دسته جمعی، یعنی اقتدار سیاسی طبقات حاکم به مبارزه ای قاطع بپردازد، در هر حال باید با کار تهییجی پیاپی علیه شیوه برخورد سیاسی دشمنانه طبقات حاکم نسبت به ما، این طبقه را به آن درجه سازمانی ارتقاء داد. در غیر اینصورت طبقه کارگر بصورت آلت دست طبقات حاکم باقی خواهد ماند.

تلخیص از نامه مارکس به ف. بولت

مورخ ۲۳ فوریه ۱۸۷۱ (به نقل از

کارمزدی و سرمایه، انتشارات سوسیال،

پاریس، ۱۹۷۲).

۲

با توجه باینکه پرولتاریا بعنوان طبقه فقط در صورتی می تواند علیه قهر دسته جمعی طبقات مالک وارد عمل شود که در حزب سیاسی مجزای خویش، در تخالف با همه اشکال قدیمی احزاب

طبقات مالک، متشکل گردد؛

با توجه باینکه تشکل پرولتاریا در حزب سیاسی اش برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهایی آن - نابودی طبقات - ضروری است؛

با توجه باینکه باید وحدت نیروهای طبقه کارگر که از قبل در مبارزات اقتصادی تحقق یافته، بعنوان اهرم توده های این طبقه در مبارزه علیه اقتدار سیاسی استثمار کنندگانشان بکار آید؛

کنفرانس به اعضای انترناسیونال خاطرنشان می سازد که در جریان مبارزه طبقه کارگر، فعالیت اقتصادی و فعالیت سیاسی این طبقه بطرزی ناگسستنی با هم پیوند دارند.

تلخیص از قطعنامه کنفرانس لندن
انجمن بین المللی کارگران
(انترناسیونال)، سپتامبر ۱۸۷۱
(به نقل از همان مأخذ).

سندیکاها

الف

از قطعنامه های نخستین کنگره
انترناسیونال اول، ژنو، ۱۸۸۶
نگارش: کارل مارکس

گذشته شان: سرمایه یک اقتدار اجتماعی متراکم می باشد، حال آنکه کارگر فقط نیروی کارش را در اختیار دارد. بنابراین قرارداد میان سرمایه و کار هرگز نمی تواند مبتنی بر شرایطی عادلانه باشد، حتی عادلانه به این معنا که جامعه تصاحب وسایل مادی موجودیت و تولید را در یک طرف، و نیروهای مولد زنده را در طرف مقابل آن قرار دهد.

تنها اقتدار اجتماعی از جانب کارگران، توده ایشان است. در عین حال، این اقتدار توده بواسطه عدم وحدت در هم شکسته می باشد. پراکندگی کارگران بوسیله رقابت اجتناب ناپذیر خودشان تولید شده و حفظ می گردد. سندیکاها در حله اول توسط کوشش های خود بخودی کارگران برای ازبین بردن و یا حداقل محدود کردن این رقابت، و برای بهبود بخشیدن به شرایط کار قراردادی حداقل بصورتی برتر از شرایط بردگان صرف، بوجود آمدند.

و بهمین دلیل هم هدف آتی به مطالبات روزمره، به وسایل دفاع در مقابل تجاوزات بی وقفه سرمایه، و خلاصه به مسایل مزد و زمان کار محدود می شد. این نوع فعالیت سندیکاها نه فقط مشروع، بلکه ضروری است. تا هنگامیکه شیوه تولیدی کنونی باقی است، نمی توان از این فعالیت چشم پوشید. برعکس، باید با ایجاد سندیکا و با متحد کردنشان در همه کشورهای، فعالیت مزبور را تعمیم بخشید.

از طرف دیگر، سندیکاها بی آنکه خود آگاه باشند بصورت کانون های سازماندهی طبقه کارگر در آمده اند، همانطور که شهرداری (۱۸)ها و بخشداری (۱۹) های قرون وسطی برای بورژوازی چنین بودند. اگر چه سندیکاها برای کشمکش و درگیری روزمره میان سرمایه و کار ضروری اند، لیکن اهمیت آنها بعنوان دستگاه سازمانیافته برای تسریع الغای خود نظام مزدبری بمراتب بسیار بیشتر است.

ب

اکنونشان: تاکنون سندیکاها منحصرأ به مبارزات موضعی ﴿محلی﴾ و آتی علیه سرمایه پرداخته اند. آنها هنوز نیروی تهاجمی خود علیه نظام بردگی مزدبری و علیه شیوه تولیدی کنونی را کاملاً درک نکرده اند. و بهمین دلیل هم خود را از جنبش های اجتماعی و سیاسی عمومی خیلی کنار نگه داشته اند. با این وجود در اوقات اخیر، بنظر می رسد که سندیکاها تا حدودی بیدار شده و به وظیفه بزرگ تاریخی شان آگاهی یافته اند، این امر را برای مثال می توان از مشارکت سندیکاها در انگلستان در جنبش سیاسی کاملاً متأخر، از بینش برترشان نسبت به عملکردشان در آمریکا، و از قطعنامه زیر که آخرین کنفرانس بزرگ نمایندگان تریونیون ها در شه فیلد Sheffield اعلام داشت استنباط کرد: «این کنفرانس از کوشش های انجمن بین المللی ﴿انترناسیونال اول - م﴾ برای متحد ساختن کارگران همه کشورهای در یک فدراسیون برادرانه مشترک، کاملاً قدردانی کرده و مصرانه به انجمن های مختلف حاضر در کنفرانس توصیه می کند به عضویت سازمان مذکور که معتقدیم برای ترقی و رفاه تمامی طبقه کارگر ضروری است، در آیند.»

پ

آینده شان: سندیکاها علاوه بر اهداف اولیه شان باید فرا گیرند که از این پس بشیوه ای آگاهانه تر و بعنوان کانون های سازماندهی طبقه کارگر در جهت مقصود متعالی اش برای رهاسازی کامل

خویش، دست به عمل بزنند. آنها باید هر جنبش اجتماعی و سیاسی را که به این مقصود گرایش دارد مورد حمایت قرار دهند. سندیکاها با در نظر گرفتن خود بعنوان پیشگامان و نمایندگان تمامی طبقه کارگر و با عمل کردن به چنین عنوانی، ضرورتاً موفق خواهند شد کسانی را که هنوز در خارج از سندیکاها قرار دارند بسوی خویش جذب کنند. سندیکاها باید منافع کم درآمدترین اقشار کارگران را، مثل کارگران کشاورزی که اوضاع و شرایط بخصوص نامساعد توان مقاومتشان را از بین برده، با دقت و دلسوزی مورد توجه قرار دهند. آنها باید به تمامی جهان این اعتقاد را تفهیم کنند که کوشش های ایشان نه تنها خودخواهانه و برای منافع خودشان نیست، بلکه برعکس مقصود این کوشش ها رهاسازی توده های سرکوب شده می باشد.

کارل مارکس

کار تعاونی

﴿...﴾

الف) ما جنبش تعاونی را بعنوان یکی از نیروهای متحول گرداننده جامعه حاضر، جامعه ای که بر آشتی ناپذیری طبقات بنا شده، برسمیت می شناسیم. قابلیت عظیم تعاونی ها اینست که در پراتیک می توانند نشان دهند که نظام کنونی مستبد و فلاکت آور انقیاد کار توسط سرمایه را می توان منسوخ کرد و نظام جمهوری اتحادیه تولید کنندگان آزاد و برابر را جانشین آن ساخت.

ب) اما جنبش تعاونی که محدود به شکل هایی بسیار کوچک از انکشافی است که بردگان مزدبگیر منفرد بوسیله در هم آمیختن می توانند بوجود آورند، به تنهایی قادر نیست جامعه سرمایه داری را متحول گرداند. برای تبدیل کردن تولید اجتماعی به یک نظام وسیع و هماهنگ کار تعاونی، تغییرات اجتماعی عمومی ضروری و اجتناب ناپذیر می باشند. تغییرات شرایط عام جامعه، هرگز بدون بکار گرفتن نیروهای سازمان یافته جامعه، صورت نخواهند پذیرفت. بنابراین، قدرت حکومتی که از چنگ سرمایه داران و مالکین ارضی بیرون کشیده شد، باید بوسیله خود طبقات کارگر اداره شود.

پ) ما به کارگران توصیه می کنیم که بیشتر به تعاونی تولید و کمتر به تعاونی مصرف بپردازند. تعاونی مصرف فقط بر سطح نظام اقتصادی کنونی ضربه می زند، تعاونی تولید پایه این نظام را مورد هجوم قرار می دهد.

ت) ما به همه شرکت های تعاونی کارگری توصیه می کنیم که بخشی از دستمایه خود را به ترویج اصول خویش اختصاص دهند، ابتکار عمل ﴿ایجاد﴾ شرکت های تعاونی را بدست گیرند و این کار ترویجی را هم بطور شفاهی و هم بوسیله نشریات به پیش برند.

ث) بمنظور جلوگیری از استحالة شرکت های تعاونی کارگری به شرکت های تعاونی متداول بورژوازی (شرکت های با مسئولیت محدود (۲۰)) هر کارگر مشغول بکار، چه عضو شرکت باشد و چه نباشد، باید دستمزد واحدی دریافت کند. بعنوان راه حلی صرفاً موقتی ما با پرداخت سودی بسیار جزیی به اعضای شرکت موافقیم.

تلخیص از «گزارش شورای مرکزی» انترناسیونال اول در نخستین کنگره آن در ژنو، ۳ تا ۸ سپتامبر ۱۸۶۶.

به نقل از: Le premiere Internationale, Union Generale d' Editions. 10 - 18. 1976

کارل مارکس

* زیرنویس ها

(۱) خلاصه این نطق که مارکس در جلسه ۲۸ ژوئیه ۱۸۶۸ ایراد کرده است، بوسیله جرج اکاریوس نوشته شده و بصورت بریده ای از شماره ۳۵۴ روزنامه «بی - هیو» مورخ اول اوت ۱۸۶۸ به دفتر صورت جلسات شورای کل انترناسیونال پیوست شده است.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۲) اشاره به دوران بعد از بحران ۱۸۶۶ است در آن بشدت بر فقر مردم در لندن و مخصوصاً در قسمت فقیرنشین شرقی شهر افزوده شد.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۳) مارکس این سخنرانی را در جریان بحث برسر مسئله تقلیل مدت کار، در شورای کل انترناسیونال در تاریخ ۱۱ اوت ۱۸۶۸ ایراد نمود که بعداً در دستور کار کنگره انترناسیونال در بروکسل قرار گرفت.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۴) در کمیسیونی که کنگره انترناسیونال در بروکسل برای تدارک گزارش در مورد مالکیت زمین انتخاب کرده بود، دو نظر عمده وجود داشت و این کمیسیون دو گزارش مختلف راجع به مسئله ارضی تقدیم کنگره نمود، یکی گزارش اوبری (نماینده شعبه انترناسیونال در روم) و دیگری گزارش دوپ (نماینده شعبه انترناسیونال در بروکسل). این کمیسیون در رابطه با ملی کردن معادن ذغال سنگ، منابع طبیعی، کانالها و جاده ها و غیره به توافق کامل رسید و این وحدت نظر را به اطلاع کنگره رساند، اما در مورد مسئله زمین های زراعتی وحدت نظر حاصل نشد به این ترتیب که اکثریت کمیسیون تحت رهبری دوپ نماینده بلژیک در کنگره انترناسیونال، قطعنامه ای مبنی بر ملی کردن کل املاک و زمین ها را پیشنهاد کرد که به تصویب کنگره رسید و یک اقلیت تحت رهبری نماینده پرودونیس فرانسه - تولن - از مالکیت شخصی دهقانان خرده پا بر ملک و زمین

دفاع می کرد.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۵) مارکس این سخنرانی را در جریان بحث شورای کل انترناسیونال در برنامه کنگره بازل ایراد کرد که خلاصه آن به قلم اکاریوس - منشی شورای کل - در دفتر صورت جلسات یادداشت شده است.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۶) در اینجا ظاهراً اکاریوس - منشی جلسه - به هنگام نگارش صورت جلسه دچار اشتباه شده است. زیرا منظور مارکس یکی از شاگردان سن سیمون بوده و نه خود او که مدتها قبل یعنی در ۱۸۲۵ فوت کرده بود.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۷) در باره تعلیمات عمومی قبلاً در کنگره های ۱۸۶۶ ژنو، ۱۸۶۷ لوزان و ۱۸۶۸ بروکسل مذاکره و مشورت شده بود.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۸) خانم هاریت لاو در جلسه ۱۷ اوت ۱۸۶۹ پیشنهاد کرده بود که ثروت و درآمدهای کلیسا بایستی به مصرف نیازمندیهای مربوط به تعلیمات عمومی برسد.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۹) در نشست ۱۰ و ۱۷ اوت ۱۸۶۹، میلز - یک کارگر انگلیسی عضو شورای کل انترناسیونال - پیشنهاد کرده بود که مدارس بورژوائی آن زمان باید به شاگردان مدارس در زمینه اقتصاد سیاسی مطالبی بیاموزند. تحقق این پیشنهاد - که از نقطه نظر منافع پرولتاریا قابل قبول نبود - می توانست موجب تشدید نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی حاکم بر روی نسل آینده گردد. میلز مخصوصاً روی این ضرورت پافشاری می کرد که شاگردان مدارس باید مطالبی درباره «ارزش کار» و تقسیم فرا گیرند و در این رابطه مخصوصاً به نظریات سوسیالیست خیالپرداز آمریکائی - وارن - و تئوری «مبادله عادلانه» او تکیه می کرد.

(۱۰) در روزنامه «بی - هیو» بجای این جمله چنین آمده است:

«در رابطه با اقتصاد سیاسی، مذهب و سایر رشته ها، اینها را نه می توان در مدارس ابتدائی و نه در مدارس عالییه معمول ساخت. این نوع تعلیمات مربوط به بزرگسالان می باشد و باید بوسیله معلمینی مثل لاو بعنوان جلسات آموزش صورت گیرد.»

(۱۱) در اینجا مارکس به بحث جلسه شورای کل درباره پیشنهاد مربوط به ازبین بردن ارتش ثابت، اشاره می کند. پیشنهاد مزبور مبنی بر این بود که مخارج تعلیمات عمومی بوسیله حذف هزینه های مربوط به ارتش ثابت تأمین گردند.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۱۲) مسئله جنبش سیاسی طبقه کارگر در کنفرانس انترناسیونال اول در لندن واجد اهمیت زیادی بود و در سخنرانی های مارکس و انگلس مفصلاً تشریح گردید و در نشست های ششم و هفتم

کنفرانس در ۲۰ و ۲۱ سپتامبر ۱۸۷۱ ﴿چند ماه بعد از سقوط کمون پاریس﴾ مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. باکونیست های حاضر در کنفرانس یعنی باستلیکا و رویین و همچنین لورنسو - نماینده شعبه انترناسیونال در اسپانیا - با طرح این مسئله مخالفت کردند و معتقد بودند که کنفرانس صلاحیت بررسی این مسئله را ندارد. در جریان بحث، باکونیست ها افشا و ایزوله شدند و اکثریت کنفرانس، به شورای کل مأموریت داد که متن قطعی و نهائی این مصوبه را فرموله کند.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۱۳) مارکس این سخنرانی را در رابطه با مباحثه ای که به علت قطعنامه پیشنهادهای «دلاهای» در کنفرانس لندن درگرفته بود، ایراد کرده است. این قطعنامه که در نشست پنجم کنفرانس در ۲۰ سپتامبر مطرح گردید، حاوی این پیشنهاد بود که یک فدراسیون بین المللی از سازمانهای تعاونی اتحادیه های کارگری تشکیل گردد تا به یک «عدم مرکزیت اداری» نایل آید و یک «کمون واقعی آینده» را بوجود آورد. این پیشنهاد خیالپردازانه که با شرایط زمان هیچ گونه تطابقی نداشت و نقش دولت پرولتری و حزب سیاسی پرولتاریا را نفی می کرد، مورد انتقاد مارکس قرار گرفت. از طرف دیگر مارکس ترکیب آن زمان اتحادیه های کارگری انگلیس و جدائی آنها از توده های مردم و امتناع از مبارزه سیاسی را نیز مورد انتقاد قرار داد و در عین حال اهمیت مبارزه انترناسیونال برای شرکت اتحادیه های کارگری در جنبش سیاسی طبقه کارگر را متذکر شده و لزوم تغییر تربیت اعضای اتحادیه های کارگری به مفهوم انقلاب پرولتری و انترناسیونالیزم پرولتری را یادآوری نمود. کنفرانس، طرح «دلاهای» را رد کرد و طرح دیگری را به تصویب رساند که مشعر بر تشبیت روابط بین المللی سازمانهای تعاونی اتحادیه های کارگری بر اساس وظایف واقعی و مربوطه طبقه کارگر بود.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۱۴) اشاره به رخنه کردن عناصر غیرقابل اتحاد و افراد خائن به کمیته مرکزی گارد ملی پاریس است که ترکیب تقریباً ناهمگونی داشت. (بلانکیست ها، ژاکوبین های جدید، پرودونیست ها و غیره). وجود این گونه افراد در کمیته مرکزی گارد ملی پاریس - از ۱۸ مارس تا تاریخ اعلام کمون پاریس در ۲۸ مارس ۱۸۷۱ - وظایف یک دولت انقلابی را انجام می دادند و همچنین عدم وجود وحدت سیاسی در صفوف آن، علل اصلی اشتباهات بزرگی بودند که کمیته مزبور در زمان فعالیت خود مرتکب شد (از قبیل صرف نظر کردن از یورش بلافاصله به سوی ورسای و غیره) علاوه بر این، اشتباهات مزبور ناشی از دکترین مضر پرودونیستی - مربوط به عدم شرکت در امور سیاسی - بود. عده زیادی از نمایندگان فدراسیون پاریس انترناسیونال، قبل از حوادث ۱۸ مارس به این دکترین چسبیده بودند و حتی در دوران فعالیتشان در کمیته مرکزی گارد ملی پاریس

و در کمون پاریس نیز هنوز کاملاً آن را کنار نگذاشته بودند.

«انتشارات سوسیالیزم»

(۱۵) در دستنویس اولیه مارتین این جمله به شرح زیر آمده است:

«از زمان انقلاب ژوئیه، بورژوازی به تمام وسایل ممکنه متوسل می شود تا به نحو نامحسوسی در راه کارگران موانعی بوجود بیاورد. روزنامه های ما در دسترس توده ها قرار ندارد و تریبون مجلس بهترین وسیله برای تماس ما با افکار عمومی است.»

(۱۶) در یکی از نوشته های اولیه در اینجا چنین آمده است:

«او خطاب به طرفداران کناره گیری از سیاست میگوید: اینها سکتاریست هستند.»

(۱۷) این پیشنهاد عیناً بهمین صورت – بعنوان ماده شماره ده مصوبات کنفرانس نمایندگان انترناسیونال اول که از ۱۷ تا ۲۳ سپتامبر ۱۸۷۱ در لندن برگزار شد – تصویب میگردد.

Municipalite (۱۸)

Commune (۱۹)

(۲۰) 'Societe' en commandite, شرکت بالمضاربه یا شرکتی که سرمایه از یکی و کار از

دیگری است. م

(۲۱) منابع: مجموعه آثار مارکس – انگلس از متن آلمانی

فهرست منابع (۲۱)

<u>عنوان</u>	<u>نویسنده</u>	<u>جلد</u>	<u>صفحه</u>
۱- نتایج بکار بردن ماشینها	مارکس	۱۶	۵۵۲-۵۵۳
۲- کوتاه کردن زمان کار	مارکس	۱۶	۵۵۴
۳- در باره مالکیت زمین	مارکس	۱۶	۵۵۸-۵۵۹
۴- در باره وراثت	مارکس	۱۶	۵۵۹-۵۶۲
۵- درباره تعلیمات عمومی	مارکس	۱۶	۵۶۲-۵۶۴
۶- در باره جنبش سیاسی طبقه کارگر	انگلس	۱۷	۴۱۲-۴۱۳
۷- در باره جنبش سیاسی طبقه کارگر	انگلس	۱۷	۴۱۶-۳۱۷
۸- اتحادیه های کارگری در انگلستان	مارکس	۱۷	۶۴۹-۶۵۰

۶۵۰-۶۵۱	۱۷	مارکس	۹- در باره جنبش سیاسی طبقه کارگر
۶۵۲	۱۷	مارکس	۱۰- در باره جنبش سیاسی طبقه کارگر
۶۵۴-۶۵۵	۱۷	مارکس	۱۱- در باره انجمنهای مخفی